

لیبر و یلگاکلی

## افراط‌گرایی سیاسی چیست؟

ترجمه: فیروزه مهاجر



راجر اسکروتن<sup>۱</sup> در فرهنگ اندیشه‌ی سیاسی<sup>۲</sup> «افراط‌گرایی» را چنین تعریف می‌کند: «اصطلاحی مبهم که می‌تواند حاوی این معانی باشد: ۱. اندیشه‌ای سیاسی را به حد افراط کشاندن، بدون توجه به عواقب «ناگوار» جنبه‌های غیر عملی بحث‌ها و احساسات مخالف که هدف از آن نه تنها مقابله، بل که در هم شکستن هر نوع مخالفت باشد. ۲. عدم رواداری نسبت به همه‌ی دیدگاه‌ها غیر از دیدگاه خود. ۳. نوسل به وسایلی برای کسب اهداف سیاسی که حاکی از بی‌حرمتی نسبت به زندگی، آزادی، و حقوق انسانی دیگران است.»

این تعریف، درست است و با تجربه‌ی من مبنی بر این که «افراط‌گرایی» اساساً بیش‌تر مسئله سبک است تا محتوا، مطابقت دارد.

در طول ۲۵ سالی که در حال بررسی گروه‌های سیاسی چپ و راست بوده‌ام این نکته را دریافته‌ام که خیلی‌ها می‌توانند دارای دیدگاه‌های بسیار رادیکال یا نامتعارف باشند ولی در عین حال این دیدگاه‌ها را به شیوه‌ای منطقی، معقول و فارغ از جزم‌اندیشی بیان کنند. از سوی دیگر، با اشخاصی ملاقات کرده‌ام که دیدگاه‌های آنان تند، آشتی‌ناپذیر و به طور بارز اقتدارگرا بوده است. این گروه اخیر یک ذهنیت به شدت افراط‌گرایانه را به نمایش گذاشته‌اند. حال آن‌که گروه نخست تنها یک عقیده‌ی نامتعارف سیاسی ابراز کرده‌اند، که در جامعه‌ای آزاد مانند جامعه‌ی ما - آمریکا - به ندرت موجب هراس است.

منظورم این نیست که بگویم در افراط‌گرایی محتوا به هیچ وجه راه ندارد. اشخاصی که مایل به اتخاذ سبکی افراط‌گرا هستند در بیش‌تر موارد از آرمان‌هایی دفاع می‌کنند و ایدئولوژی‌هایی اتخاذ می‌کنند که

2. Roger Scruton

3. Dictionary of Political Thought (1982) NY: Hill & Wang.

سأماً روی پیوستار سیسی، مواضع «حاشیه‌ای» محسوب می‌شوند. اما، دفاع از مواضع «حاشیه‌ای» به جامعه‌ی ما همان تنوع و سرزندگی‌ای را می‌بخشد که محتاج آن است تا به‌مان یک دیکرلسی باز عمل کند، همه‌ی جنبه‌های یک مسئله را مورد بحث و مناظره قرار دهد و به وسایلی بپردازد که نا در غیر این صورت راحت از کنارشان می‌گذریم. من فکر می‌کنم این نقیض درست جنبش‌های رادیکال، چپ و راست، در نظام ماست. اما، سبک افراطی به کلی یک مسئله‌ی دیگر است، از این لحاظ که چنین سبکی به طور جدی مانع از آن می‌شود که ما مسایلی مهم را درک کنیم و به توان ما برای انجام انتخاب‌هی هوشمندانه و آگاهانه لضعه می‌زند. شاید یک تعریف رایج‌تر برای «افراط‌گرایی» این باشد که افراط‌گرایی عبارت از دیدگاه‌هایی است که ما شدیداً با آنها مخالفیم، و دفاع از آنها را کسی به عهده دارد که مورد علاقه‌ی مانیست و منافعش با منافع ما در تضاد است!

نظریه‌پردازان سیاسی اغلب می‌گویند از افراط‌گرایی تعریف‌هایی به دست دهند که به طور مشخص دیدگاه‌های مخالفان آنها را محکوم و نقد کند و در عین حال دیدگاه‌های خود آنها را به نسبت دست نخورده باقی گذارد، یا این که نسبت به برخی دیدگاه‌ها جانب‌دارانه باشد و نسبت به بقیه نه. حتی آن که انصاف حکم می‌کند که یک تعریف در سراسر پیوستار سیاسی به طور مساوی کازبر داشته باشد. در واقع، اصطلاحات «افراط‌گرا» و «افراط‌گرایی» اغلب بدون فکر به منابه صفات و احرف‌های مغرضانه<sup>۱</sup> برای به لجن کشیدن یا محکوم کردن مخالفان و منتقدان به کار می‌رود! اما، این طور که من می‌بینم سبک افراط‌گرا در انحصار هیچ یک از بخش‌های پیوستار سیاسی نیست. درست همان قدر که در میان جریانات «راست» متداول است که در «چپ»، و گاه در «مرکز» سیاسی هم مشن خورشید می‌درخشد.

من، در تحلیل گفته‌ها و نوشته‌های چند صد گروه «حاشیه‌ای» و مدافع سرسخت «منافع و بیژد»، تعدادی خصوصیت بارز را تشخیص داده‌ام که معمولاً نشان‌گر وجود سبک افراط‌گرا هستند، ولی مایلیم در این جا هشدار می‌دهم و یادآور شوم که همه‌ی ما جایز الخطا هستیم و هر کسی، بدون اهداف پلید، ممکن است هر از گاهی به برخی تمهیدات متوسل شود. اما در مورد افراط‌گراییان واقعی و تمام و کمال، این لغزش‌ها که گاهی نیستند و ویژگی‌های متعاقب‌شان بخش مستمر و مستقر تفکر آن‌ها هستند. «رابرت کندی» فقید، در عدالت‌جویی<sup>۱</sup> می‌گوید: «در مورد افراط‌گراییان مسئله‌ی قابل اعتراض و خطرناک، خود افراط‌گرایی‌شان نیست، بل که این مسئله است که قدرت تحمل دیگران را ندرند. ایشکان اصلی در آن چیزهایی نیست که آن‌ها در باره‌ی خود می‌گویند، بل که در آن چیزهایی است که درباره‌ی

مخالفان خود می‌گویند.»

#### ۱. ترور شخصیت

افراط‌گرایان اغلب به جای این که واقعیت‌ها و مسائلی که یک مخالف و منتقد مطرح می‌کند یا مطالبی که عنوان می‌کند توجه نشان دهند، به شخصیت او حمله می‌کنند. آن‌ها انگیزه‌ها، صلاحیت، وابستگی‌های قبلی و فعلی، ارزش‌ها، موجودیت، سلامت روانی و... او را برای منحرف کردن اذهان عمومی از مسایل مورد بحث، زیر سؤال می‌برند.

#### ۲. بد و بیراه گفتن و برچسب زدن

افراط‌گرایان خیلی سریع به عناوین (نژاد پرست، مزدور بیگانه، برانداز، منحرف، مشوش‌کننده‌ی اذهان عمومی، دیوانه، نامتعاذل، فاسد، ضد آمریکایی، ضد یهود، سرخ، موسول دمکرات، نازی، جاسوس و...) متوسل می‌شوند تا به مخالفی برچسب بزنند و محکومش کنند و به این ترتیب توجه عموم را از بحث‌های او منحرف سازند و دیگران را از گوش سپردن به حرف‌هایش باز دارند.

#### ۳. تعمیم دادن‌های غیرمسئولانه

افراط‌گرایان معمولاً بر اساس شواهدی اندک یا ناموجود، ادعاها یا داوری‌های عام می‌کنند و تشابه را همانندی می‌دانند. یعنی آن‌ها چنین فرض می‌کنند که چون دو (یا چند) چیز در برخی جنبه‌ها مثل هم هستند باید در همه یا اکثر جنبه‌هاشان مثل هم باشند! نیا س، یک شکل خطرناک استلال است و توان آن برای تحریف و رسیدن به نتایج غلط حتا وقتی صغرا و کبرای مطلب در اصل درست باشد بسیار زیاد است.

#### ۴. دلیل ناکافی برای دعای

افراط‌گرایان معمولاً در مورد شواهدی که دعای آن‌ها را اثبات می‌کند خیلی ساده انگار و گیج و متنگاند. برعکس، آن‌ها معمولاً دوست دارند درگیر سفسطه‌های منطقی، از قبیل «دیروز را ببین و امروز را دریاب» شوند (با این تلقی که یک و انوعی قبلی، رویداد بعدی را صرفاً به دلیل رابطه‌ی «قبل» و «بعدی» که با هم دارند توضیح می‌دهد). آن‌ها معمولاً حرف نتایجی را می‌زنند که «آرزو می‌کنند» و در مورد اهمیت اطلاعاتی که تعصبات آن‌ها را تأیید کند مبالغه می‌کنند و اطلاعاتی که آن‌ها را نقض کند نادیده می‌گیرند یا مسخره می‌کنند.

#### ۵. دفاع از معیارهای دوگانه

نراط‌گرایان معمولاً در باره‌ی خودشان به حسب نیات‌شان، که عموماً هم آن‌ها را با صحتی صدر می‌نگرند، داوری می‌کنند ولی درباره‌ی دیگران بر حسب اعمال‌شان، که به نظر آن‌ها سرتابا غلط و

منحرف است. آن‌ها دوست دارند که وقتی دم از ایمان می‌زنند، ششما حرف‌شان را بی‌دلیل و مدرک بارور کنید، اما از شما برای اعتقادانتان دلیل و مدرک می‌خواهند. به علاوه، آن‌ها معمولاً برای گروه خودشان به دلیل یک موقعیت خاص، مثلاً زندان رفتن و شکنجه و آزارند، در گذشته یا وضعیت نامساعد فعلی، «امتیاز ویژه» می‌خواهند.

۶. افراط‌گرایان معمولاً مخالفان و منتقدان خود را به چشم دشمن و اشخاص اساساً شرور می‌نگرند. دشمنان آن‌ها چون به اصطلاح آدم‌های بدی‌اند، فاقد اخلاق‌اند، صادق نیستند، دین و ایمان ندارند، حقیرند، بی‌رحم، و... با ایشان مخالفت می‌کنند، و نه صرفاً به این دلیل ساده که چون با آن‌ها متفاوت‌اند مسایل را طور دیگری می‌بینند، و منافعی متضاد دارند و یا شاید حتی اشتباه می‌کنند!

۷. افراط‌گرایان معمولاً همه چیز را سفید یا سیاه می‌بینند.

یعنی، آن‌ها معمولاً جهان را بر حسب مطلق‌های نیک و بد می‌بینند، با آن‌ها با علیه آن‌ها، و هیچ موضع بینابینی و حد وسطی و به رسمیت نمی‌شناسند. همه‌ی مسایل در نهایت، مسایل اخلاقی‌درست یا غلط هستند. شعار آن‌ها معمولاً این است، «هر که با من نیست، علیه من است!»

۸. افراط‌گرایان در بیش‌تر موارد مدافع سانسور و سرکوب‌رای مخالفان و منتقدان خود هستند. این دفاع ممکن است مبارزه‌ی فعلی برای دورنگه‌داشتن سخن‌فغان و منتقدان از دسترسی به رسانه‌ها و تریبون‌های عمومی باشد، از جمله ترار دادن نام منتقدان و مخالفان در لیست سیاه، تحریم یا در قرنطینه نگه‌داشتن سخن‌گویان و عناصر فعالی منتقد، یا عملاً لابی کردن برای تصویب قوانین سرکوب‌گر علیه بر زبان آوردن، آموزشی با تعلیم دادن اطلاعات «ممنوع». آن‌ها حتی ممکن است سعی کنند برخی کتاب‌ها را از کتاب‌فروشی‌ها جمع‌آوری کنند یا از قفسه‌های کتاب‌خانه‌ها حذف کنند؛ ترویج افکار مخالف را با تهدید به انتقام گرفتن منع کنند، سخن‌گویان منتقد را به دلیل داشتن دیدگاه‌های «مزامح» از رادیو تلویزیون، یا برخی مفسران خبری را از مطبوعات برانند. در هر مورد، هدف افراط‌گرایان، کنترل اطلاعات است. افراط‌گرایان دل‌شان می‌خواهد که همه فقط و فقط به حرف‌ها و قرائت خاص آن‌ها گوش بدهند.

۹. افراط‌گرایان معمولاً هویت خود را بر حسب این که دشمنان‌شان چه کسانی هستند، بر حسب این که از چه کسانی متنفرند و چه کسانی از آن‌ها متنفرند، تعیین می‌کنند؛ بر این اساس، «جالب است که آن‌ها اغلب به طور عاطفی و شاید ناخودآگاه به دشمنان‌شان، که در بیش‌تر موارد با افراط‌گرایان از آن سرپیستار ایدئولوژیک در مبارزه‌اند، وابسته می‌شوند. آن‌ها معمولاً از برخی لحاظ با دشمنان خود تقلید می‌کنند، همان سبک و تاکتیک‌های آن‌ها را تا حد معینی اتخاذ می‌کنند. گروه‌های «ضد افراط‌گرا» نیز

اغلب (به عمد) رفتاری افراط‌گرایانه را از این لحاظ به نمایش می‌گذارند!

۱۰. افراط‌گرایان استاد بحث‌های مرعوب‌کننده‌اند.

یعنی، آن‌ها بحث‌های خود را به شیوه‌ای تنظیم می‌کنند که دیگران را وادار به پذیرفتن فرضیات و نتیجه‌گیری‌های خود کنند. آن‌ها تله‌ی حاد می‌گویند که مخالفت با آن‌ها به معنی هم‌دست‌شدن با شیطان شدن یا کمک و پناه دادن به «آدم‌های ناباب» است. این شگرد به آن‌ها اجازه می‌دهد که پارامترهای گفت‌وگو و بحث را تعریف کنند، بخش‌های شبهه‌آفرین مطلب را درز بگیرند و مخالفان خود را در موضع دفاعی قرار دهند.

۱۱. استفاده‌ی گسترده از انواع شمارها و جمله‌های قالبی که ذهن توده‌ی هوادار را کور می‌کند.

در مورد اکثر افراط‌گرایان، به رغم برخوردار داشتن از آن‌ها از میزان قابل توجهی از هوشمندی، شعارهای ساده جای اندیشه‌های مجرد و پیچیده‌تر را می‌گیرد. میان‌بُر زدن در مسایل فکری و استدلالی به منظور ارضاء تعصبات و اجتناب از روبه‌رو شدن با واقعیت‌ها و بحث‌های متقابل، پر دردسر، به نظرشان ضروری می‌رسد.

۱۲. تفکر روز رستاخیزی

افراط‌گرایان اغلب پیامدهای هرلنا کو و ناجعه‌آیزی برای یک موقعیت یا قصور در دنبال کردن یک مسیر پیش‌بینی می‌کنند، و از این لحاظ نوعی «بحران ذهنی» را به تماشا می‌گذارند. این پیامد می‌تواند کسب قدرت کمونستی، احیاء نازی‌ها، جنگ هسته‌ای، سقوط ارزش پول باشد، یا قحطی، خشک‌سالی، زلزله، سیل در سراسر جهان یا خشم الهی! هر چه باشد؛ در صورتی که شما برنامۀ آن‌ها را دنبال نکنید و به پیش‌های خاص آن‌ها یا خریدی که نه «عقل کل»ها به آن دسترسی دارند تسلیم نشوید واقعه‌ای قریب‌الوقوع است.

۱۳. افراط‌گرایان اغلب مدعی نوعی اثربخت‌گرایی، یعنی برتری اخلاقی یا انواع دیگر برتری نسبت به دیگران هستند.

علنی‌ترین این نوع دعوی‌ها بحث برتری نژادی است. برای نمونه، یک نژاد والا، موارد مبهم‌تر دعاوی مربوط می‌شوند به برتری به دلیل ادعای مظلومیت، داشتن یک رابطه‌ی خاص با خداوند، عضویت در یک گروه «نخبه‌ی ویژه» یا پیشرو انقلابی و نظایر این‌ها... آن‌ها، در ضمن، وقتی شخصی آن‌قدر «بی‌احساس» است که بر سر این دعاوی چون و چرا و پرسش می‌کند یا اقتدار آن‌ها را زیر سؤال می‌برد به شدت رنجیده‌خاطر می‌شوند.

۱۴. افراط‌گرایان معمولاً می‌خواهند باور کنند که توسل به کارهای بد در خدمت آرمانی «خوب»

هیچ اشکالی ندارد.

آن‌ها ممکن است به عمد دروغ بگویند (به اصطلاح، دروغ مصلحتی)، و حرف‌های مخالفان و منتقدان خود را تحریف کنند، یا به غلط از آن‌ها نقل قول کنند، به آن‌ها تهمت بزنند و درصدد ترور شخصیت و بی‌آبرو کردن‌شان برآیند، یا از سانسور و سرکوب در «مواردی خاص» که متوجه دشمنان‌شان باشد دفاع می‌کنند. این کار تا وقتی که در شکست دادن مخالفان و منتقدان (چپ‌ها، اصلاح‌طلبان یا هر گروه دیگری) مفید واقع شود بدون هیچ عذاب وجدانی صورت می‌گیرد. از میدان به در کردن «دشمن» به یک هدف فراگیر تبدیل می‌شود که سایر ارزش‌ها نسبت به آن فرعی هستند. از نظر افراط‌گرایان هدف وسیله را توجیه می‌کند.

۱۵. افراط‌گرایان معمولاً ارزش زیادی برای واکنش‌های عاطفی قائل‌اند. آن‌ها به عنصر تبلیغ خیلی اهمیت می‌دهند، هر چند ممکن است اسمش را آموزش یا ارتقاء آگاهی بگذارند. متعاقباً، آن‌ها معمولاً خودشان و آرمان‌شان را در پوشش دفاع از حقیقت ناب، یا در پرچم حق به‌جانبی، یا در لغاف مظلومیت می‌پوشانند. آن‌ها، در جنگ‌های صلیبی علیه «دشمنان» خود ممکن است، بسته به مورد، از تصاویری مانند صلیب شکسته، داس و چکش یا هر نماد دیگری کمک بگیرند. در هر موردی این نمادها، یک مفهوم به شدت نفرت‌انگیز را از زاویه‌ی پیش‌فرض‌های خود افراط‌گرایان باز‌نمایی می‌کند. با این شگرد، آن‌ها می‌کشند همگان را به هم‌دلی و پذیرش بی‌چون و چرای موضع خودشان در یک سطح غربی غیرانتفادی بکشاند که از بررسی پیش‌فرض‌ها یا نتیجه‌گیری‌های آن‌ها که خود مدعی‌اند از مواضع به‌حق‌شان ناشی می‌شود جلوگیری به عمل آورد.

۱۶. برخی از افراط‌گرایان، به ویژه آن‌هایی که عضو «کیش‌ها» یا جنبش‌های مذهبی هستند، مثل مسیحیان انجیلی بنیادگرا، صهیونیست‌ها، سنت‌گرایان، اعضای گروه‌های متعدد عصر واگت<sup>۱</sup>، گریزان از تجدد و گرویده به سنت، و پیروان برخی «گروه‌ها»، برای اعتقادات و اعمال خود مدعی نوعی منطق فوق طبیعی، رمزگونه، یا الهی هستند. اشتیاق آن‌ها به تحمیل اراده‌شان به دیگران، سانسور یا ساکت کردن مخالفان و منتقدان، و در برخی موارد، فعالانه زار و شکنجه دادن برخی گروه‌ها، توسط خداوند از پیش مقرر شده است! این شگرد با کمال خیرت مؤثر و مانع می‌شود، زیرا بسیاری از مردم، وقتی با این نوع دعوی روبه‌رو می‌شوند، از زیر سؤال بردن آن اکراه دارند، به این دلیل که فکر می‌کنند از یک «اعتقاد دینی» سرچشمه می‌گیرد یا به دلیل مجسمه‌ی «گوساله‌ی مقدس» برخی ادیان. ویژگی‌های افراط‌گرایان عموماً سه ویژگی مشترک دارند:

۱. نشانگر تلاش برای تحریف واقعیت برای خود و دیگران اند.
۲. سعی می‌کنند به کمک منطقی کاذب، کلک‌های پر از لغاظی با به وسیله‌ی نوعی مرعوب کردن، مانع از بررسی انتقادی شعارها و اعتقادات شان شوند.
۳. نشانگر تلاش برای اعمال‌کینه‌های شخصی و خصوصی یا توجه برای دنبال کردن منافع خاص به نام رفاه عمومی اند.

فراموش نکنیم که موجودات بشری ناکامل و جایزالخطا هستند. حتی یک شخص عاقل، درست‌کار، و خوش‌طینت هم ممکن است هر از گاهی به برخی از این ویژگی‌ها متوسل شود. هر کسی احساساتی قوی درباره‌ی برخی مسایل دارد و هر کسی می‌تواند که گاه هیجان زده شود و به قول معروف: «عقل از سرش بیرون بیفتد». ولی اکثر ما در عین حال شعور خود را، احترام برای واقعیت‌ها و نیت خیر نسبت به دیگران را حفظ می‌کنیم. تفاوت بین بیشتر ماها و افراط‌گرایان واقعی در این است که ویژگی‌های مورد بحث (افراط‌گرایی و تعصب) بخش مستمر و مستقر تفکر آنها است. افراط‌گرایان معتقدند که وقتی به این طریق در خدمت آرمان خود عمل می‌کنند کارشان صددرصد درست است.

حقیقت یک مسئله را نمی‌توان صرفاً از روی شیوه‌ی طرح مباحث توجیه‌گر آن دریافت، یعنی از روی این واقعیت که مدافعان‌اش مخالفان خود را سانسور می‌کنند و آزار می‌دهند، یا به دلیل این که آنها عمل یا مجموعه‌ای از اعمالی را انجام می‌دهند که در این جستار عنوان شده است. در نهایت، حقیقت هر مسئله‌ای متکی است بر شواهدی که در تأیید یا نفی آن وجود دارد. به زیر سؤال بردن یک مسأله صرفاً برای این که «افراط‌گرایان» از آن دفاع می‌کنند نفی چشم‌پسته آن است، یعنی، نفی یک مسئله صرفاً بر اساس این که شخص مطرح‌کننده‌ی آن فاقد صلاحیت لازم برای این کار است. واقعیت این است که افراط‌گرایان گاهی حرف‌شان درست است. چون آنها اغلب با مسایل غریزی سروکار دارند، مسایلی بحث‌انگیز که خیلی‌ها ترجیح می‌دهند از کنارشان نادیده بگذرند. بنابراین، پیش از آن که سرسرق روی اسم کسی به عنوان «افراط‌گرا» خط بکشیم و گوش‌ها و چشم‌های خود را به روی پیام او ببندیم، گاهی به شواهد او ببیندازیم. زیرا ممکن است که او واقعاً یک چیزهایی دستگیرش شده باشد!

**پی‌نوشت:**

این مقاله ترجمه‌ای است از:

- Laird Wilcox, What is Political "Extremism"?

• - "لیرد ویلکاکس" ناشر بولتن خبری گزارش ویلکاکس، صندوق پستی ۲۷-۲، ایت، کانزاس ۶۶۰۶۱ است. او بیان‌گذار مجموعه‌ی ویلکاکس درباره‌ی جنبش‌های سیاسی معاصر در کتابخانه‌ی پژوهشی، کنت اسپنسر، در دانشگاه کانزاس است.